

شیخ عبدالکریم بن محمد رضا نجانی (شکوه‌بیداری)

(۱۳۰۴ق - ۱۳۸۸ق / ۱۸۸۷م - ۱۹۶۸م)

رحیم ابوالحسینی

مقدمه:

این که در آسمان تقرب مردانی بوده‌اند که در راه وحدت امت اسلامی گام‌های بلند و حماسه‌های شگرف آفریده‌اند، سخنی دور از حقیقت نیست. آنها با فکری باز و با نگاهی دوراندیشانه همه مسلمانان را در یک قالب می‌دیدند و در هم دل کردن فرقه‌های مختلف اسلامی موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند که دیگران به آن نرسیده بودند.

یکی از بارزترین و خوش‌نام‌ترین این مردان، مرحوم شیخ عبدالکریم زنجانی است که سهم او در تقرب مذاهب اسلامی بر کسی پوشیده نیست. سهم این شخصیت بزرگ در این میدان، تنها محدود به عرصه‌های تدریس و تألیف نیست بلکه در مناظرات اعتقادی و خیزش‌های علمی و فرصت‌های تبلیغی در مسیر تقرب و وحدت اسلامی نیز سهم بسزایی داشت و گستره فعالیت‌های او از مرز برخی کشورها نیز فراتر رفته بود، زیرا تفکر تقریبی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان جهان که از اندیشه‌های ناب این مرد بزرگ بود، هواخواهان زیادی در بیرون از مرزهای عراق داشت و در اثر همین تفکر که روح او را فرا گرفته بود، توانست پیام خود را به مسلمانان کشورها برساند.

وی بر این عقیده بود که دوران تعصبات غلط مذهبی به سر رسیده و غبار تنفرت قومی باید از چهره امت اسلامی زدوده شود. باید منتظر روزی بود که احترام متقابل بین مسلمانان رواج پیدا کند و دیدگاه‌های مثبت بین آنان شکوفا گردد. این آرزویی بود که وی سخت به دنبال آن بود و با سفرهای متعدد به کشورهای عربی و اسلامی نقش بزرگی در بازگرداندن مسلمین به هویت اصیل خود ایفا کرده است. در این نوشتار با مروری بر زندگی این شخصیت بزرگ، بخشی از فعالیت‌های او را در این راستا بازگو می‌کنیم.

نسب شیخ عبدالکریم

شیخ عبدالکریم فرزند محمدرضا، فرزند محمدحسن، فرزند محمدعلی نجفی، یکی از مشاهیر علمای امامیه و از دعوت کنندگان بزرگ وحدت اسلامی است. جد بزرگش محمدعلی در سال ۱۲۱۷ق به زنجان (شمال غرب ایران) سفر کرد و در آن جا ساکن شد؛ به همین دلیل او را «زنجانی» نسبت داده‌اند. (آل ثابت، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹).

ولادت و دوران شکوفایی علمی شیخ عبدالکریم

گفته می‌شود شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۰۴ق در آبادی باروت از توابع شهرستان زنجان چشم به جهان گشود. (پیشین). اما در برخی از منابع، تولد و وفات او را در نجف اشرف نوشته‌اند. (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۴، ص ۵۶). پدرش در تعلیم و پرورش او اهتمام بلیغی داشت و برایش اساتید ویژه در نظر گرفت تا علوم اسلامی آن زمان را بیاموزد.

وقتی مراحل ابتدایی درسش تکمیل شد عازم تهران گشت تا سطوح بالاتر را فراگیرد. وی در تهران در ضمن تحصیل، از پی‌گیری مسایل سیاسی و حوادثی که بر امت اسلامی می‌گذشت غافل نبود؛ به همین دلیل همیشه مطالعه روزنامه‌ها و مجلات را در دستور کار خود داشت. وی در سال ۱۳۲۶ق یعنی در سن ۲۲ سالگی عازم نجف شد و در آن‌جا در درس آیات عظام سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و سید محمد فیروز آبادی یزدی حضور یافت و چون از هوش و استعداد بالایی برخوردار بود خیلی زود به درجه اجتهاد رسید و در رشته فلسفه و کلام چنان پیشرفت کرد که او را فیلسوف شرق لقب دادند.

وی پس از این مرحله، خود مجلس درسی به راه انداخت و شاگردان زیادی در درس او حاضر شدند و با وجود مشغله‌های درسی، از کار تألیف و نویسندگی نیز غافل نبود و بیش از هفتاد اثر تألیفی از خود به جای گذاشت. نام او در سال ۱۳۴۱ق که سن او از ۳۷ سال نمی‌گذشت، به عنوان یکی از مراجع دینی شیعه بر سر زبان‌ها افتاد و در همین سال بود که رساله علمیه او به زیور طبع آراسته گشت. (آل ثابت، پیشین، ص ۲۰).

فعالیت‌های اصلاحی شیخ عبدالکریم در عرصه تقریب

شیخ عبدالکریم نسبت به گرایش‌های اصلاحی شهرتی تمام داشت و از هیچ فرصتی برای اتحاد اسلامی و نزدیک ساختن قلب‌های مسلمانان به یکدیگر دریغ نمی‌کرد. وی برای رسیدن به این هدف سفرهای متعددی از جمله به هند، قفقاز، سوریه، لبنان، اردن، مصر و فلسطین انجام داد و در

این مسافرت‌ها، سخنرانی‌های قاطعانه‌ای ایراد نمود و با علما و فقها، رجال فرهنگی و ادبی کشورهای نامبرده، جلسات و مناظره‌هایی برقرار کرده و با قدرت علمی و نیروی سخنوری خود توانست دربارهٔ اختلافاتی که بین شیعه و سنی وجود دارد، اعجاب عالمان سنی را برانگیزاند و مورد تقدیر و احترام آنان قرار گیرد.

از جمله کسانی که وی با آنان دیدارهای متعدد و اثر بخش داشت شیخ الازهر محمد مصطفی مراغی (م ۱۳۶۴ق)، استاد محمد فریدوجدی (م ۱۳۷۳ق) صاحب دائرة المعارف، استاد عبدالرزاق کردعلی (م ۱۳۷۲ق) رئیس مجمع علمی دمشق و دبیر مجله «المقتبس» و استاد دکتور طه حسین (م ۱۳۹۳ق) پیشوای ادب عربی و وزیر فرهنگ مصر بودند.

برخی از سخنان شیخ عبدالکریم زنجانی چنان اعجاب انگیز بود که یک بار طه حسین ناخودآگاه از جای خود برخاست و دست شیخ عبدالکریم را از باب تکریم و تعظیم بوسید و سپس این جمله را بیان نمود: «هذه اول يد قبلتها و آخر يد؛ این اولین و آخرین دستی است که می‌بوسم. (پیشین، ص ۲۱). وجهه اجتماعی و چهره علمی شیخ عبدالکریم چنان بزرگ بود که در سفرهایش گاهی مهمان پادشاهان و فرمانداران می‌شد و او نیز به خوبی از این فرصت‌ها استفاده می‌کرد و با برقراری وحدت اسلامی میان کشورهای مسلمان، سد شکست‌ناپذیری در برابر استعمار و صهیونیست‌های جنگ‌طلب به وجود می‌آورد.

اهتمام شیخ عبدالکریم در شناسایی ریشه اختلاف بین شیعه و سنی

شاید نیازی به استدلال نباشد که تنها علت اختلاف بین مذاهب اسلامی و انحطاط آنان، جهل یا دور شدن از واقعیت‌های موجود می‌باشد. در این میان بیشترین گسستگی را بین دو مذهب سنی و شیعه شاهد هستیم. آنان یک‌دیگر را تکفیر می‌کنند و در طول زمان دروغ‌هایی به یک‌دیگر نسبت داده‌اند که باعث شکاف عمیقی بین آنان شده است. بی تردید این از هم گسستگی در اثر عوامل سیاسی‌ای شکل گرفته که برخی از پادشاهان اموی و عباسی آنها را به وجود آورده‌اند. شاید نخستین تفرقه‌ای که بین دو مذهب شیعه و سنی شکل گرفته در اثر مخالفت معاویه بن ابی سفیان با خلیفه مسلمین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است که در جریان جنگ صفین با بالا بردن قرآن بر روی نیزه‌ها رخ داده است. معاویه خوارج را تحریک کرد تا پیروان علی را کافر خطاب کنند و قتل آنان را بر همگان واجب بدانند. این جریان شکافی عمیق بین مسلمانان ایجاد نمود و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دچار کشمکش‌های بیشتری گردید.

با فروپاشی دولت بنی امیه و استقبال مردم به هاشمیان، نفس زکیه روی کار آمد، به طوری که

در مجلس معرفی او حتی سفاح و منصور نیز حضور داشتند. اما بعد از روی کار آمدن سفاح و پس از او دولت منصور، برنامه‌های ضد شیعی بار دیگر دنبال شد و در زمان متوکل عباسی شیعه‌کشی به اوج خود رسید. متوکل به تمام فرمانداران و استانداران خود بخش‌نامه کرد که از این پس، مذهب شیعه رسمیت ندارد و مردم موظف هستند از مذاهب چهارگانه پیروی کنند و در پیروی از مذاهب چهارگانه نیز حق ندارند خود را منتسب به یکی از این مذاهب نمایند و همچنین صدور هر گونه فتوا باید با اجازه دولت باشد.

هدف از این سیاست، در انزوا قراردادن مذهب جعفری بود که با سیاست‌های دولت مردان عباسی مخالف بود. این وضعیت در طول حیات دولت عباسیان که بیش از پانصد سال به طول انجامید ادامه یافت.

این موضوع مهم بیش از هر چیز خاطر مرحوم شیخ عبدالکریم را آزار می‌داد و او در سخنرانی‌های خود بیشتر به تحلیل آن می‌پرداخت و در کنفرانسی که در مقر «رابطة الشباب العربی» در قاهره برگزار گردید جهان اسلام را به وحدت و هم‌دلی فراخواند. وی در این کنفرانس تاکید کرد: «دعوت به سوی اتحاد در میان امت عربی و اسلامی ناقص است و تمام جوانب آن در نظر گرفته نمی‌شود. خطبا و نویسندگان تنها در مورد فضیلت وحدت اسلامی و ضرورت آن صحبت می‌کنند اما راه کارهای درستی ارایه نمی‌دهند، در حالی که خود می‌دانند این‌گونه دعوت‌ها موقتی است و نتیجه راضی‌کننده‌ای ندارد. آیا لازم نیست سعی شود ریشه‌های عدم موفقیت وحدت مسلمانان بیشتر شکافته شود و مسایل تاریخی و حوادثی که در قدیم برای امت اسلامی رخ داده، به طور صحیح تحلیل و بررسی شود و گره‌های کور این مسئله باز شود؟ همچنین، آیا نباید مواظب دسیسه‌های استعماری باشیم که بذر اختلاف را در میان امت اسلامی پخش می‌کنند و بزرگان ما را متهم به الحاد و فساد می‌کنند؟ مگر نه این است که آنان شیخ محمد عبده را متهم به الحاد نموده و او را دست پرورده انگلیس معرفی نمودند؟ چنان که همین اتهام را به سعد زغلول نیز نسبت داده‌اند...» (پیشین، ص ۳۷).

از دیدگاه مرحوم شیخ عبدالکریم، ضرورت وحدت و تقریب مذاهب اسلامی امری روشن بوده و نیازی به بیان و برهان ندارد. مهم آن است که در مقام عمل، گام‌هایی برداشته شود و نتیجه عملی آن در جوامع اسلامی دیده شود. وی با این که خود در این راه، رساله «الوحدة الاسلامیه» و نیز مقالات متعددی را به رشته تحریر در آورد، اما هیچ‌گاه به این نوشته‌ها اکتفا نکرد بلکه با عزمی راسخ بار سفر را بست و مسافرت‌های پر مشقتی را از راه زمین و دریا شروع کرد که توفیقات زیادی به بار آورد و اثرات آن هنوز هم باقی است. کسب این موفقیت‌ها، از او شخصیتی ساخت که سال‌ها پس از

درگذشت او، در کشورهای مختلف اسلامی نظیر مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، شرق اردن، هند، پاکستان و ایران کنگره‌ها و جلساتی برای تکریم و تجلیل از شخصیت او بر پا می‌کنند و او را به عنوان مصلح بزرگ معرفی می‌نمایند. به گفته یکی از شاهدان عینی روزنامه‌های مصری در خلال برگزاری کنگره بزرگداشت شیخ عبدالکریم زنجانی در قاهره نوشته بودند:

«بعد از هزار سال این بزرگ‌ترین نشست بود که عالمان طراز اول سنی به ریاست شیخ الازهر، گرد هم آمدند و از مقام یکی از عالمان برجسته شیعی به عنوان پیام آور وحدت و دوستی، تجلیل به عمل آوردند». (پیشین، ص ۴۰).

سفرهای اصلاحی شیخ عبدالکریم

نخستین سفر آیت الله زنجانی در سال ۱۳۵۴ق به مصر بود که توقف او در آنجا بیش از کشورهای دیگر بود. وی در قاهره از برخی مراکز دینی و مؤسسات علمی بازدید نمود و از نزدیک با مسئولان آن گفت‌وگو کرد. شالوده گفت‌وگوهای او دعوت به وحدت و هم دلی بود و سعی می‌نمود فرهنگ تقریب را بین علما و طلاب علوم دینی رواج دهد.

وی ابتدا به دانشگاه الازهر قدم گذاشت و مورد استقبال گرم شیخ الازهر مرحوم مصطفی مراغی قرار گرفت. این ملاقات در ساعت پنج بعدازظهر روز سه شنبه ۱۰ نوامبر ۱۹۳۶م در دفتر مدیریت دانشگاه انجام شد. در آنجا به پاس قدوم شیخ عبدالکریم، دانشمندان و علمای الازهر، مانند شیخ عبدالمجید سلیم مفتی مصر، شیخ فتح الله سلیمان رئیس عالی دادگاه شرعی، شیخ محمد عبداللطیف فحام نماینده الازهر و مراکز دینی قاهره و بسیاری دیگر حضور یافتند، چنان که مسئولان دولتی و لشکری مانند زکی عربی پاشا وزیر معارف، و نمایندگان از سفارت عراق، ایران، عربستان، ترکیه، افغانستان و هم‌چنین استاد محمد فرید وجدی مدیر مجله الازهر و استاد مؤدب‌زاده مدیر مجله چهره نما نیز حضور داشتند. (پیشین، ص ۴۵).

در چنین مجلس باشکوهی آیت الله زنجانی با وقار و جلال تمام وارد شد و همه حاضرین استقبال بی نظیری از او به عمل آوردند. سپس شیخ مصطفی مراغی به عنوان مدیر دانشگاه الازهر مطالبی پیرامون شخصیت شیخ عبدالکریم بیان کرد که بخشی از آن چنین است:

«شخصیت امام زنجانی از جهت دانش سرشار، اخلاق بزرگوارانه و مواضع نرم، ستودنی است و حقیقتاً وی خصلت‌های یک مصلح عظیم را دارد». سپس در ادامه کلامش گفت: «معمولاً عادت انسان‌ها بر این است که در مجالس گرامیداشت، شخص مهمان را تجلیل و تکریم می‌کنند، اما من امروز وقتی از شخصیت بزرگی چون امام زنجانی سخن می‌گویم نمی‌توانم فضایل و مناقب او

را برشمارم، اما به اختصار متذکر می‌شوم که نجف اشرف مرکز درس و علم است و ما امروز کسی را تکریم می‌کنیم که از این مرکز مهم برخاسته است. هدف از این نشست آن است که از این جا تحیت و سلام خود را به علما و مراجع شیعه در نجف ابلاغ کنیم و دست برادری به آنها دهیم.» (پیشین، ص ۴۶).

سپس استاد شیخ عبدالکریم سخنانی به این مضمون بیان نمود:

«من خیلی خوشبختم که در چنین محفلی حضور دارم. محفلی که برای وحدت مسلمین و تقویت روابط دینی و تحقق روح برادری تشکیل شده است. من به روشنی می‌بینم که با تشریک مساعی استاد بزرگ امام مراغی بین دو طایفه بزرگ اسلامی یعنی شیعه امامیه و اهل سنت، روابط و اشتراکات نزدیک وجود دارد و این تقارب و همبستگی ناشی از تعالیم جمیع مذاهب اسلامی در دانشگاه قاهره است که در ضمن آن مذهب شیعه امامیه نیز تدریس می‌شود. در این مجلس تاریخی که از سوی دانشگاه الازهر برای تکریم حوزه نجف اشرف شکل گرفته است، اخوت اسلامی کاملاً دیده می‌شود. بر حاضرین پوشیده نیست که نجف اشرف قلب اسلام است و از هزار سال پیش در کنار مرقد شریف امام اعظم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تأسیس شده و آثار عظیمی از خود برجای گذاشته است. اکنون دو مرکز علمی بزرگ در جهان اسلام وجود دارد که یکی نجف و دیگری قاهره است و تأسیس‌کنندگان این دو مرکز علمی از شیعه بوده‌اند؛ پس آیا ثمره‌ای عظیم‌تر از این برای شیعه سراغ دارید؟ این دو مرکز اگرچه بعد از گذشت سالیان دراز از یک‌دیگر دور شدند اما هر دو در گسترش مشترکات فرهنگ اسلامی و عربی، یک راه را پیموده‌اند.» (پیشین، ص ۴۸).

دیدار با جمعیت هدایت اسلامی

یکی از مراکزی که شیخ عبدالکریم از آن بازدید نمود «جمعیة الهدایة الاسلامیة» در قاهره بود که ریاست آن را آقای سید محمد خضر بر عهده داشت. در این دیدار ضمن استقبال گرم از شیخ عبدالکریم، ترتیبی داده شد تا وی سخنانی ایراد کند. در سخنان استاد زنجانی از دو مرکز علمی نجف و قاهره تجلیل شد و این دو نهاد علمی به عنوان عوامل مهم وحدت اسلامی معرفی گردید. (پیشین، ص ۵۲).

دیدار با جمعیت شبان المسلمین

یکی از دیدارها و جلسات مهم آیت الله زنجانی دیدار با «جمعیت جوانان مسلمان» در قاهره بود. مهم بودن این محفل بزرگ از آن رو است که این جلسه صرفاً به منظور وحدت بین دو مذهب بزرگ

اسلامی (اهل سنت و شیعه) تشکیل شده بود. در این مجلس علاوه بر شخصیت‌های بزرگ کشوری و دانشمندان مصر، بیش از پنج هزار نفر شرکت داشتند و انگیزه بسیاری از آنان حضور استاد زنجانی در این جلسه بود. (پیشین).

در این مجلس استاد شیخ عبدالوهاب نجار ضمن عرض خیر مقدم به آیت‌الله زنجانی، از او به عنوان رسول و پیام آور وحدت اسلامی یاد کرد. سپس استاد زنجانی نیز در باره وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی سخنان مبسوطی بیان نمود. وی در این سخنرانی از معرفی نادرست اعتقادات شیعه امامیه از سوی برخی نویسندگان جاهل یا مغرض انتقاد کرد. به همین دلیل بخش زیادی از سخنان او به معرفی صحیح شیعه و اشتراکات آنها با اهل سنت اختصاص یافت. وی گفت: شیعه معتقد است باب اجتهاد به روی مجتهدان باز است و اجتهاد شیعی بر اساس هوی و هوس نیست بلکه بر اساس قرآن، حدیث و سنت صحیح و اجماع و عقل است و اهل سنت نیز باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند و تنها در مورد عقل با شیعه اختلاف دارند، و یا مثلاً می‌گویند شیعه در مورد اهل بیت غلو می‌کند اما وقتی به مصر آمدم خودم دیدم که اهل سنت در باره محبت اهل بیت بیش از شیعیان غلو می‌کنند.

در این جلسه استاد فقیه شیخ محمود شلتوت از آیت‌الله زنجانی در باره عصمت ائمه سؤال پرسید که استاد این‌گونه جواب داد:

«شیعه معتقد است که امامت یک منصب الهی است، زیرا وجود امام معصوم در جامعه، انسان را به سوی اطاعت خداوند نزدیک و از معصیت او دور می‌کند؛ یعنی نفس وجود امام این لطف و مزیت را به همراه دارد، و کسی که از ناحیه خدا منصوب گشته جایز نیست مرتکب فعل قبیح گردد و گرنه انتصاب او به عنوان امام و پیشوا جایز نخواهد بود. بنابراین لازم است در وجود امام ملکه و قوه‌ای باشد تا او را از گناه و خطا دور کند و این همان معنای عصمت است.» (پیشین، ص ۵۶).

آیت‌الله زنجانی در مصر از مراکز و مؤسسات دیگری نیز دیدار نمود که از جمله آنها دیدار او با اعضای «بعثه اسلامی الازهر» مستقر در هند بود. اعضای این بعثه اکنون در قاهره به سر می‌برند و استاد زنجانی که خود پیشنهاد دهنده اصلی تشکیل این بعثه‌ها بود، فرصت را غنیمت شمرد و از کیفیت کار آنها و وضعیت مسلمانان در هند، جويا شد. پیشنهاد او درباره تشکیل این‌گونه بعثه‌ها در کشورهای اسلامی، از آن‌جا ناشی شد که وی دانشگاه الازهر را لایق این کار می‌دانست و به همین جهت به علامه شیخ مصطفی مراغی که ریاست الازهر را بر عهده داشت چنین پیشنهادی را ارایه کرد و او نیز موافقت نمود. (پیشین، ص ۵۷).

سفر به سوریه

سفر آیت الله زنجانی به شهر تاریخی و ریشه دار دمشق همراه با دیدار از محافل دینی و برخی از مراکز علمی بود. نخستین برنامه او بازدید از دانشگاه بزرگ سوریه در دمشق بود و این خبر در روزنامه‌ها و مجلات سوری انعکاس وسیعی یافت، چنان که پس از دیدار و اتمام سخنرانی نیز مفاد آن در مطبوعات دمشق به طور گسترده انتشار یافت. سردبیر مجله «التمدن الاسلامیة» نوشته است: «سخنانی که امام مجاهد شیخ عبدالکریم زنجانی پیام آور وحدت اسلامی در سالن دانشگاه سوریه ایراد نمود، از بهترین سخنرانی‌های سودبخشی بود که تا کنون دمشق دیده است. همه براهین فلسفی، ادله منطقی و استنتاج‌هایی که این مصلح بزرگ در سخنرانی خود داشت برگرفته از عمق قرآن کریم بوده است و البته با بیان سحرآمیزی که داشت سخنانش بلیغ‌ترین اثر را بر جمع پر ازدحام دانشگاه به ویژه بزرگان و علمای آن جا گذاشت». (پیشین، ص ۶۲ و ۶۱؛ به نقل از مجله تمدن اسلامی، سال دوم، شماره ۱۰، ۱۳۵۵ق).

آیت الله زنجانی هم‌چنین از جامع اموی دمشق نیز دیدار نمود و در این مسجد بزرگ سخنرانی کرد. دیدار او از مسجد اموی در حالی روی داد که پیش از او هیچ یک از شخصیت‌های شیعی اجازه ورود به این مسجد را نداشتند. به نوشته مجله «التمدن الاسلامیة» جمعیت زیادی در این مسجد دور امام زنجانی حلقه زدند و سعی داشتند درباره تفکرات ایشان پیرامون وحدت اسلامی سخنانی بشنوند تا این که بالاخره در محل «قبة النسر» در داخل همین مسجد منبر با شکوهی آماده کردند و او در میان انبوه جمعیت که از چهل هزار نفر فراتر می‌رفت، سخنان قاطع و سودمندی در باره وحدت اسلامی و توحید کلمه مسلمین بیان کرد و به ویژه پیوند دو مکتب سنی و امامی را مورد تأکید قرار داد. مجله تمدن اسلامی در ادامه می‌افزاید:

«در این لحظه سخنان امام مجاهد زنجانی به پایان رسید اما اشک جمعیت حاضر از شوق تازگی سخنان او و حرف‌های ناشنیده و قابل باوری که در میان صحبت‌های او بود هم‌چنان سرازیر بود». (پیشین، ص ۶۲).

پس از سخنان این مصلح بزرگ، علامه شیخ بهجت بیطار ضمن ستایش از سخنان وی، گفت: «سوریه که هیچ معنایی برای تفرقه بین مذاهب اسلامی قایل نیست، بسیار خرسند خواهد شد که در سایه ارشادات امام زنجانی اعلان وحدت کند» و سپس از جمعیت حاضر پرسید: آیا شما وحدت اسلامی با برادران شیعه امامیه را که امام زنجانی دعوت کننده آن باشد، تأیید می‌کنید؟ همه یک صدا جواب مثبت دادند. (پیشین، ص ۶۳).

در واقع آیت الله زنجانی با سخنرانی خود در این مکان حساس، تفرقه‌ای را که از زمان امویان تا

کنون بر چهره دمشق نقش بسته بود، تبدیل به پیوند و هم‌دلی کرد و ریشه‌های دیرین جدایی را سوزاند. به گفته علامه شهیر سیدمحسن امین عاملی (که او نیز در این مجلس حضور داشت و به عنوان مرجع شیعیان دمشق آیت الله زنجانی را همراهی می‌کرد) هیچ‌گاه در تاریخ نشنیده‌ایم که یک عالم شیعی بر منبر مسجد جامع اموی دمشق بالا رود و به ایراد سخن بپردازد. از زمانی که امام سجاد علیه السلام در سال ۶۱ ق. خطبه‌اش بر روی این منبر ناتمام ماند هیچ شخصیت شیعی بر بالای منبر قرار نگرفته است، اما امروز می‌بینیم که این افتخار بر صفحات تاریخ رقم خورد و شیخ عبدالکریم زنجانی به عنوان زعیم شیعه امامیه از این منبر بالا رفت و به عنوان نخستین خطیب و سخنران شیعی در تاریخ اسلام خطبه ناتمام امام سجاد علیه السلام را بعد از ۱۲۹۵ سال تکمیل کرد. (پیشین، ص ۶۴؛ به نقل از: صفحه من رحلة الامام الزنجانی و خطبه، ج ۲، ص ۱۶۹).

شرکت در کنگره دانشمندان دمشق

در ۱۱ رجب ۱۳۵۷ ق. کنگره علمای دمشق به مدت سه روز با موضوع وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی گشایش یافت. طبق قرار قبلی در روز دوم کنگره نوبت سخنرانی آیت الله زنجانی فرا رسید. وی در آغاز صحبت خود، به این نکته اشاره کرد که این‌گونه مجالس که از سال‌های پیشین نیز سابقه دارد غالباً دست‌آوردی برای امت اسلامی ندارد. اگر این کنگره‌ها احداث و مصوباتش را محدود به شئون اقلیمی و جغرافیایی کند در واقع هیچ گام مثبتی بر نداشته و حاصلی نخواهد داشت. وی در ادامه سخنانش گفت:

«خواهش من این است که این کنگره باید یک نشست تاریخی و جهانی در چارچوب دین باشد، زیرا دین، خود شئون عمومی و فراگیر دارد». (پیشین، ص ۶۶).

وی پس از این مقدمه به بحث اصلی خود پیرامون وحدت جهان اسلام پرداخت و با بیانات روشن خود، درباره مذهب شیعه اثناعشری که پیروان آن، در آن زمان بالغ بر صد میلیون نفر می‌شد، صحبت کرد. سپس گزارشی از سفر مصر و روابطی که بین او و شیخ الازهر استاد مصطفی مراغی در راه وحدت اسلامی برقرار شد، ارایه کرد و در آخر کلامش گفت:

«به من خبر رسید که یکی از عالمان مشهور اهل سنت در دمشق (اشاره به شیخ علی دقر که در مجلس نیز حاضر بود) فتوا به حرمت ذبیحه شیعی داده، در حالی که همین مفتی ذبیحه نصاری و یهود را حلال شمرده است! من این فتوا را یکی از مشکلات بزرگ در مسیر وحدت ارزیابی می‌کنم و می‌ترسم به فتنه بزرگی منجر شود. بر کسی پوشیده نیست که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ذبیحه هر مسلمانی که اقرار به شهادتین کرده باشد را تناول می‌فرمود». (پیشین، ص ۶۶).

هنوز سخنرانی امام زنجانی کاملاً به پایان نرسیده بود که عالمان و مفتیان حاضر در جلسه، مذهب شیعه را یکی از ارکان مذاهب اسلامی به شمار آورده و اعتراف به اصالت آن نمودند و همین امر باعث شد تا مفتی مذکور از فتوای خویش عدول کند و حلال بودن ذبیحه شیعی را اعلان نماید. آیت الله زنجانی هم‌چنین در روز جمعه بعد از اقامه نماز جمعه، در مسجد جامع دقاق سخنرانی کرد و سخنان او در روزنامه «الإنشاء» مورخ ۹ شوال ۱۳۵۵ ق. انتشار یافت. وی در این سخنرانی نیز نمازگزاران را به وحدت اسلامی فرا خواند و تأکید کرد که کلمه توحید تنها با توحید کلمه به دست می‌آید. (پیشین، ص ۶۵).

سفر به لبنان

آیت الله زنجانی در لبنان نیز سخنرانی‌های متعددی پیرامون وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی انجام داد که شاید مهم‌ترین آنها سخنرانی وی در «دار الأیتام بزرگ» بیروت باشد. نویسنده مجله لبنانی‌العرفان در این باره نوشته است:

«خطابه استوار علامه کبیر شیعی امام زنجانی در جمع هزاران نفر که بین آنها فرهیختگانی از فرقه‌های مختلف بوده‌اند بار دیگر ما را به ضرورت بحث و تفکر درباره تقریب ادیان و مذاهب فراخوانده است» (پیشین، ص ۶۸؛ به نقل از: مجله عرفان، ۲۸ ذیقعدہ ۱۳۵۷ ق).

پس از سخنرانی آیت‌الله زنجانی، علامه شیخ مصطفی غلابینی به نمایندگی از جمع حاضر بالای منبر رفت و گفت: علمای بیروت که در رأس آنها مفتی سرزمین لبنان است، با آن چه امام زنجانی القا کرده موافق می‌باشند. (پیشین، ص ۶۸؛ به نقل از: صفحه من رحلة الامام الزنجانی، ج ۲، ص ۲۰).

سفر به فلسطین

در آن هنگام که آیت الله زنجانی در قاهره به سر می‌برد، شخصیت‌های زیادی از مراکز علمی و دینی به دیدار او می‌آمدند و از او برای دیدار از مؤسساتشان دعوت به عمل می‌آوردند. از جمله این دعوت‌ها، دعوت ویژه‌ای از سوی مفتی فلسطین، آقای شیخ أمين الحسيني، بود که از آیت الله زنجانی خواست به مسجد الاقصی رفته و حرم ابراهیمی را از نزدیک زیارت کند. این خبر در روزنامه‌های مصر منتشر شد و تصمیم امام زنجانی برای سفر به فلسطین به گوش همگان رسید. سردبیر روزنامه مصری البلاغ در متنی با عنوان «مفتی فلسطین يدعو امام المسلمین» نوشته است:

«تلگرافی از سوی مفتی بزرگ فلسطین علامه سید امین الحسینی تسلیم امام زنجانی شد. در

این نامه آمده است اعراب و مسلمانان فلسطین به شدت مشتاق زیارت امام بزرگ خود هستند».

(پیشین، ص ۶۹).

محمدعلی پاشا که حامل نامه بود ضمن تشویق آیت الله زنجانی از او خواست این دعوت را اجابت کند. کم کم زمینه سفر به قبله گاه اول مسلمین فراهم شد و استاد زنجانی به اتفاق هیئت همراه در ۲۲ رمضان ۱۳۵۵ ق. وارد فرودگاه قدس شد و در آنجا استقبال بی نظیری از وی به عمل آمد؛ هزاران نفر از علما، بزرگان، سرکنسول‌گری‌های برخی از کشورها و در رأس آنها مفتی بزرگ فلسطین به استقبال استاد آمدند و سپس با احترام خاصی او و هیئت همراه را در منزل بزرگی که از قبل آماده کرده بودند اسکان دادند. در مدت اقامت آیت الله زنجانی در شهر مقدس قدس طبقات مختلفی از مردم به زیارت او می‌آمدند و خانه او مملو از زائرین بود تا این که روز جمعه فرا رسید و مفتی فلسطین از استاد دعوت کرد بعد از فریضه جمعه در مسجد الاقصی سخنرانی کند.

خطابه آتشین او در مسجد الاقصی

آیت الله زنجانی در میان جمعیت انبوه نمازگزار، به طور خلاصه چنین گفت: «ای مردم عرب و ای مسلمانان! فراموش نکنید که شیطان نهال‌های خود را در زمین مقدس شما کاشت و متعهد شد آنها را پرورش دهد تا این که هرگاه میوه‌های مسمومش به حد خوردن رسید گلوگیر شود و راه تنفس را ببندد. آری! جنگ شما بر ضد چنین مصیبت بزرگی است. ای مردم عرب و ای مسلمانان! امروز دولت‌هایی که بر عالم سیطره دارند دندان‌هایشان را تیز کرده و مقاصد پلیدشان را آشکار نموده‌اند و هیچ امیدی از عدالت و انصاف آنها باقی نمانده است. شما نیز البته هیچ وسیله‌ای برای زندگی و بقای خود ندارید مگر اتفاق و همبستگی در راه دفاع از سرزمین مقدستان که در این صورت امید پیروزی زنده خواهد شد و خطر صهیون‌ها به زودی رفع خواهد شد». (پیشین، ص ۷۱).

سپس خطاب به همه کشورهای عربی گفت:

«بر همه حکومت‌های عربی و اسلامی واجب است قضیه فلسطین را در بالاترین مرتبه اهمیت قرار داده و در جهت استیصال رژیم صهیونیستی گام‌های مؤثری بردارند. امروز فریاد من باید به گوش همه جهانیان برسد و به عنوان یک حماسه در قلب‌هایشان جا گیرد. لازم است فریاد گسترده مردم فلسطین در تمام روزنامه‌ها و رسانه‌های جهانی پخش گردد، به طوری که حتی کره‌ها نیز آن را بشنوند تا همگان بر افروخته گردند؛ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (پیشین، ص ۷۲؛ به نقل از:

صفحة من رحلة الامام الزنجانی، ج ۲، ص ۱۹۹).

پس از سخنرانی استاد زنجانی، مفتی بزرگ فلسطین خطاب به آیت الله زنجانی چنین گفت:

«ای امام زنجانی! درسی که شما امروز در مسجدالاقصی به مردم فلسطین داده‌اید ثمره‌اش بیشتر از صد هزار سرباز مسلح با تجهیزات کامل است. شما بر گردن فلسطین متنی گذاشته‌اید که هیچ‌گاه روزگار آن را فراموش نخواهد کرد و به زودی خواهید دید که فرزندان فلسطین چگونه از کشورشان دفاع خواهند کرد». (پیشین، ص ۷۲).

سخنرانی شجاعانه او در تل آویو

تل آویو پایتخت اسرائیل است و حضور یک روحانی شیعه و سخنرانی او بر ضد رژیم صهیونیستی در این شهر، کار یک انسان معمولی نیست. او پس از دو روز اقامت در قدس شریف عازم تل آویو گشت و با رسیدن او به این شهر، خیابان‌ها را برای او و هیئت همراه گشودند تا این‌که در یک منطقه ساحلی توقف کرد. در آن‌جا جمع زیادی از یهودیان، صهیونیست‌ها و بزرگان مذهبی آنان حضور داشتند و از این‌که یک روحانی شیعه به طور ناگهانی وارد تل آویو شده است بسیار متعجب و کنجکاو بودند. در این هنگام آیت‌الله زنجانی در فضایی آکنده از ترس و وحشت بر روی یک تپه مرتفع قرار گرفت و خطاب به دولت و مردم اسرائیل چنین گفت:

«ای صهیونیست‌های استعمارگر، در این دوران که آتش وطن خواهی شعله ور است و نبض حیات هر دولتی در حال زدن است، شما التهاب نفوسی را که برای شعله ور شدن حماسه‌های قومی به هیجان آمده، بیشتر می‌کنید و در زمانی که اوضاع سیاسی جهان چسبیده به ابرهای سبقت و پیشرفت سلاح است و دولت‌ها، احزاب خود را به اتحاد و تعاون در زیر پرچم خود فرا می‌خوانند، شما صهیونیست‌ها که بر خلاف قاعده در جغرافیای جهان جای گرفته‌اید را می‌بینیم که موسیقی خواب‌های آشفته الوطنیه را می‌نوازید». (پیشین، ص ۷۳؛ به نقل از: صفحه من رحله الامام الزنجانی، ج ۲، ص ۲۲۹).

در واقع می‌توان سخنرانی او در قلب دشمن و در مرکز اسرائیل را یک معجزه و از این جهت او را یک امت در لباس یک فرد دانست. سخنرانی او موجی از هیبت و عظمت الهی را در صهیونیست‌ها ایجاد نمود. این عمل وی شبیه مأموریت تاریخی علی‌الصلوات در مکه بود که آیات هشدار دهنده سوره براءت را در ایام حج بر مشرکین تلاوت نمود. آری! این چنین بود که بزرگان یهود در برابر آیت‌الله زنجانی تواضع کردند و گردن‌هایشان را به نشانه احترام در برابر او خم نمودند و سپس بعضی از زعمای یهود از آیت‌الله زنجانی خواهش کردند تا نزد «اللجنة العربية العليا» (حزب بلند پایه عربی) برای تفاهم و آشتی بین یهود و سیاستمداران عرب، وساطت کند تا یهود را به عنوان یک کشور کوچک در بین حکومت عربی بپذیرند. اما آیت‌الله زنجانی در همان جا به شدت این تقاضا را رد کرد و گفت: من معتقدم اعراب و حزب بلند پایه عربی هیچ‌گاه فریب سخنان شما را نخواهند خورد. (پیشین، ص ۷۴).

تلاش‌های استاد زنجانی در برابر مقاله باطل ابراهیم جبهان

هنگامی که شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الزهر، فتوا به جواز عمل بر طبق مذهب شیعه داد اگر چه مخالفانی او را تخطئه کردند اما در این میان جبهه‌گیری و مخالفت نویسنده کویتی، ابراهیم جبهان، واقعاً ظالمانه و دور از انصاف بود. نوشته‌های ابراهیم جبهان در مجله «رأية السلام» (ربیع‌الثانی ۱۳۸۰ق. چاپ ریاض) چنان توهین آمیز و متضمن تکفیر شیعه و اهل بیت بود که جبهان اسلام به طور یک‌پارچه در برابر این مقاله موضع گرفت و آیت‌الله زنجانی نیز با ارسال نامه‌های متعدد به رؤسای ممالک عربی خواستار طرد این نویسنده شد. وی نخستین نامه اعتراض آمیز خود را به دولت کویت نوشت. مضمون نامه چنین است: «شیخ بر جسته شیخ عبدالله سالم الصباح امیر دولت کویت، (یاری کننده اسلام)، سلام خدا بر شما، دوست دارم کمی شما را به عقب برگردانم تا به خاطرتان بیاید که مدتی پیش هنگامی که از صحن مقدس امام علی علیه السلام در نجف اشرف دیدن می‌فرمودید در خزانه آن قرآنی را با خط شریف امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام نخستین امام شیعیان، ملاحظه فرمودید و دریافتید که این قرآن از نظر حروف کاملاً با قرآن‌های موجود مطابقت دارد. حالا از شما می‌خواهم نگاهی به مقاله افترا آمیز ابراهیم جبهان کویتی بیندازید که چطور شیعه را متهم نموده است. تمام عالم اسلامی او را محکوم نموده‌اند، بنابراین بر شما نیز شایسته است به این موضوع اهمیت داده و دست و پای او را از کشورتان قطع کنید و نتیجه را نیز به ما اعلام نمایید. إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. عبدالکریم زنجانی ۱۳۸۰/۵/۱۵ق.»

در پی این نامه، امیر کویت جوابیه‌ای را به این مضمون نوشت:

«شخصیت بزرگ، شیخ عبدالکریم زنجانی، سلام و رحمت خدا بر شما،

نامه شما را دریافت نمودیم و از نوشته‌های ابراهیم جبهان بر ضد برادران شیعه با خبر گشتیم. ما نیز به نوبه خود این کار جاهل مفسد را قبول نداریم و دوست داریم که بدانید ما نیز به اندازه شما برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله احترام قایل هستیم. ما این جاهل را از کویت بیرون راندیم و آرزوی ما این است که مثل چنین رفتاری در آینده تکرار نشود. عبدالله السالم الصباح ۲۵/جمادی الاول/۱۳۸۰ق.» (پیشین، ص ۸۷-۸۸).

وی هم‌چنین نامه‌هایی به شیخ الازهر و ملک السعود پادشاه عربستان نوشت و از آنها خواست ابراهیم جبهان را در کشور خود نگه ندارند و آنان نیز در جوابیه‌های خود فرد مذکور را جاهل معرفی نموده و به تقاضای ایشان جواب مثبت دادند.

گفتنی است ابراهیم جبهان در مقاله خود مذهب شیعه و همه امامان شیعه را منحرف معرفی کرده و با الفاظی زشت و مستهجن مذهب جعفری را یک طایفه زندیق و الحادی دانسته است. وی هم‌چنین در این مقاله تفرقه‌آمیز، پدیده صهیونیست را از شیعه دانسته و عبدالله بن سبا را مؤسس آن

معرفی نموده است. در نامه‌ای که وی به شیخ الازهر (شلتوت) نوشته، آمده است: «ای شیخ! شما که صدای اتحاد با این فرقه کافر را سر می‌دهید بر سر چه چیزی با اینها متحد شویم؟ آیا بر اساس کتاب خدا که آن را تحریف شده می‌دانند متحد شویم و یا بر طبق سنت رسول الله که نقل آن را فقط از طریق امامان گمراه خویش صحیح می‌دانند؟ آیا می‌توان با صاحبان عقیده‌ای که هر روز آن را کم و زیاد می‌کنند و اجتهاد در دین را جایز می‌دانند متحد گشت؟ آنان که بهشت را با گریه کردن بر حسین در روز عاشورا واجب می‌دانند و زیارت حسین را هم‌ردیف زیارت عرش الهی می‌پندارند و می‌گویند بهشت درهایی دارد که از نجف و کربلا و قم باز می‌شود و این‌که زیارت عتبات مقدسه برابر با هفتاد حج مقبول است، چگونه می‌توان با چنین فرقه‌ای که بوی عفونت از همه جای آن به مشام می‌رسد همبستگی داشت؟ آیا اسلام جنگ با این طاغوت‌ها را واجب نکرده است؟ آیا قرآن نگفته است مؤمنان، کافرین را اولیای خویش قرار ندهند؟ (آل عمران/۲)».

در مقاله جهان انواع افتراها نیز به چشم می‌خورد؛ مانند این که وی امام صادق علیه السلام را امام کاذب نام نهاده و علی علیه السلام را بی صلاحیت در امر خلافت معرفی کرده و ده‌ها نمونه دیگر. آن چه می‌توان از نوشته‌های این نویسنده بی ظرفیت نتیجه گرفت آن است که وی ظاهراً اهل منطق و استدلال نبوده و واقعیت‌هایی را که در کتاب‌های معتبر خود آنها نقل شده است انکار می‌کرده است. در این‌جا مجال بررسی گفته‌های جبهان وجود ندارد، اما در یک جمله باید به او و هم مسلکان او گفت: ﴿قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْظِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۱۹)، زیرا حقانیت مذهب امامیه مورد اعتراف بسیاری از مذاهب قرار گرفته و شاهد آن فتوای معروف شیخ محمود شلتوت در باره جواز عمل به فقه شیعه است.

تالیفات شیخ عبدالکریم

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، آیت‌الله زنجانی حدود هفتاد جلد کتاب به زبان‌های فارسی، عربی و اردو تألیف کرد (زرکلی، پیشین) که بیشتر آنها چاپ نشده است، اما کتاب‌هایی که از او به زیور طبع آراسته شده و اکنون در دسترس است به قرار زیر می‌باشد:

- ۱- ابن سینا، خالد بآثاره؛
- ۲- الکندی، (این کتاب در سال ۱۳۸۲ ق در چاپخانه نجف در چهل صفحه وزیری به چاپ رسید) (امینی، ۱۳۸۵ق، ش ۱۲۱۰، ص ۲۸۷).
- ۳- الاعداد الروحی للجهاد الاسلامی فی فلسطین؛ (غروی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۴۴).
- ۴- جامع المسائل فی الفقه، (این کتاب در سال ۱۳۷۶ ق. در مطبعة النعمان نجف در ۲۱۸ صفحه به چاپ رسید)؛ (امینی، پیشین، ش ۴۱۳، ص ۱۳۶).

۵- دروس الفلسفة، (دربارهٔ پیدایش و سیر تاریخی فلسفه و مانند فهرستی از فنون حکمت و ذکر اقسام حکمت عملی و نظری می‌باشد، که در سال ۱۳۵۹ ق. در چاپخانه نجف به چاپ رسید؛ (آقابزرگ طهرانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۶).

۶- الوحدة الاسلامية و التقريب بين مذاهب المسلمين، (این کتاب در سال ۱۳۸۱ ق. به قطع وزیرى در ۱۰۶ صفحه به چاپ رسید؛ (امینی، پیشین، ش ۱۷۲۴، ص ۳۷۸ و زرکلی، پیشین).

۷- الوحى و الالهام فى بيان الاشراق الشيعى، (این کتاب در سال ۱۳۵۴ ق. در لاهور پاکستان در ۱۱۹ صفحه به همراه مقاله‌ای از خود او با عنوان برهان الامامة با ترجمه زبان اردو چاپ شد؛ (آقابزرگ طهرانی، پیشین، ج ۲۵، ص ۶۱).

۸- الفقه الأورقى فى شرح العروة الوثقى^۱.

۹- ذخيرة الصالحين، (این کتاب در سال ۱۳۷۴ ق. برای ششمین بار در چاپخانه جدید نجف در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسید؛ (امینی، پیشین، ش ۶۷۸، ص ۱۸۵).

۱۰- المثل العليا، (در سال ۱۳۷۵ ق. در چاپخانه علمیه نجف برای بار دوم در ۲۹ صفحه به چاپ رسید؛ (پیشین، ش ۱۲۷۴، ص ۲۹۹).

۱۱- محاضرات، (در سال ۱۳۶۵ ق. در چاپخانه علمیه نجف در ۳۴ صفحه به چاپ رسید؛ (پیشین، ش ۱۳۰۵، ص ۳۰۵).

۱۲- مسائل شرعية، (این جزوه در سال ۱۳۷۷ ق. در چاپخانه نجف در ۱۵ صفحه به زبان فارسی به چاپ رسید؛ (پیشین، ش ۱۳۷۵، ص ۳۱۷).

وفات مرحوم شیخ عبدالکریم زنجانی

در مورد کیفیت وفات آیت‌الله زنجانی اطلاعی در دست نیست. منابع موجود تنها سال وفات او را نوشته‌اند و هیچ اشاره‌ای به چگونگی آن و همچنین اتفاقات بعد از وفات او، نکرده‌اند. اما می‌توان حدس زد که وی در اثر کهولت سن و ضعف جسمانی، دار فانی را وداع گفته است. وی در سال ۱۳۸۸ ق. در سن ۸۴ سالگی بدرود حیات گفته و موجی از اندوه و تأسف را برای دوست‌داران و رهروان خویش به جای گذاشت. گمان می‌رود وفات او در شهر نجف در جوار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام اتفاق افتاده باشد؛ زیرا وی پنجاه سال در این شهر اقامت داشته و سال‌ها در صحن شمالی حرم امام علی علیه السلام امام جماعت بود و به نوشته منابع، هرگز از این شهر خارج نشده است. (امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۴۲).

۱- در کتاب الشیخ الزنجانی و الوحدة الاسلامية، بارها به نام این کتاب اشاره شده است ولی ما موفق به دست‌یابی به مشخصات چاپی این کتاب نشدیم.

منابع و مآخذ

- ۱- آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بيروت، دار الاضواء، چاپ دوم، بی تا.
- ۲- آل ثابت، محمدسعید، الشیخ الزنجانی و الوحدة الاسلامیة، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- ۳- امینی، محمدهادی، معجم المطبوعات النجفیة، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۵ ق.
- ۴- زرکلی، خیرالدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.
- ۵- غروی، سید محمد، مع علماء النجف الاشرف، بیروت، دار الثقلیین، ۱۴۲۰ ق.
- ۶- _____، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، بی جا، بی نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

برای کسب اطلاع و تحقیقات بیشتر می توان به کتاب های زیر مراجعه کرد:

الف - صفحه من رحلة الامام الزنجانی و خطبة فی الأقطار العربیة و العواصم الاسلامیة، ۲ مجلد.

ب - تاریخ زنجان، صفحه ۳۷۴.

ج - علمای زنجان، صفحه ۷۴.

د - معجم المؤلفین العراقيین، ج ۲، ص ۳۰۷ و ج ۳، ص ۶۳۸.

